



به نام دموکراسی به کام ناسیونالیسم علیه قطب‌بندی ناسیونالیستی حول کودتای ۲۸ مرداد

رهام یگانه

نفت خاورمیانه در جهانِ دوقطبی

در دوران جنگ سرد نفت خاورمیانه نقش تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد دولت‌های توسعه‌یافته در بلوک غرب داشت و به همین دلیل کنترل منابع نفتی و انرژی ارزان در خاورمیانه یک ضرورت اساسی بود. در این بستر تاریخی و جغرافیایی، بریتانیا برای تأمین سوخت مورد نیاز خود، در پالایشگاه آبادان یکی از بزرگترین سرمایه‌گذاری‌های برون‌مرزی‌اش را انجام داد و در نتیجه شرکت غارتگر نفت ایران-انگلیس تأسیس شد که ۵۱٪ آن به دولت بریتانیا تعلق داشت؛ فقط در سال ۱۳۲۹ سودی معادل ۱۷۰ میلیون پوند از این شرکت نصیب بریتانیا شد. در این شرایط بود که نیروی دریایی بریتانیا منبع سوخت خود را از ذغال‌سنگ و نیروی بخار به نفت و موتور احتراق داخلی تغییر داد.

اهمیت استراتژیک نفت خاورمیانه باعث شده بود تا خواست ملی شدن صنعت نفت و ضدیت با استعمار نو در ایران و فراگیر شدن آن در منطقه برای ابرقدرت‌های سرمایه‌داری به ویژه بریتانیا یک زنگ خطر جدی محسوب شود. با در نظر گرفتن این تهدید ژئوپولیتیک در جهان دوقطبی دوران جنگ سرد، تثبیت دولت‌های سرمایه‌داری، ضدشوروی و مطیع در خاورمیانه به یک ضرورت اساسی برای بلوک غرب تبدیل شد؛ هرچند در رابطه با کودتای ۲۸ مرداد، «خطر کمونیسم» در ایران به دلیل ناتوانی حزب ناسیونال-رفرمیستی توده در کسب قدرت سیاسی و سرگیجه سیاسی این حزب پس از مرگ ژوزف استالین (در ۱۴ اسفند ۱۳۳۱) جدی نبود. با این حال مقامات امنیتی انگلیس توانستند با پراهمیت جلوه‌دادن تهدید حزب توده و شوروی، دولت آمریکا را برای انجام کودتا متقاعد کنند. آن‌ها با اطلاق برچسب «کمونیست بی‌دین» به مصدق جنگ روانی سازمان‌یافته‌ای را ترتیب دادند و در حقیقت روی ایجاد میل پارانوئیدی شهروندان حول تهدید کمونیسم سرمایه‌گذاری کردند؛ به این شکل سرنگونی مصدق با پرچم خدا، شاه، میهن معنا پیدا می‌کرد!

خطر کمونیسم: یک توجیه ایدئولوژیک

بیژن جزنی (از بنیان‌گذاران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران) ضعف‌های حزب توده در کودتای ۲۸ مرداد را این‌طور صورت‌بندی می‌کند:

«۱- حزب توده علیرغم هشدارهایی که به مصدق می‌داد خود در مقابل کودتا غافلگیر شد.

۲- گرچه حزب توده قبلاً نیروهای خود را آمادهٔ مبارزه نظامی نکرده بود معذالک می‌توانست در کودتای ۲۸ مرداد نیروهای موجود را وارد عمل کند. برخوردهای نظامی با کمک سازمان نظامی میسر بود و حتی اگر این برخورد به شکست می‌انجامید باعث می‌شد که اولاً پروسه سیاسی به پروسه سیاسی-نظامی تکامل پیدا کند، ثانیاً رسالت مبارزه رهایی‌بخش به دست نیروهای طبقه کارگر بیفتد. بنابراین مهمترین ضعف رهبری حزب توده هراس از عمل و بکارنبردن نیروهای خود در مقابله (توده‌ای نظامی) با دشمن بود، ثالثاً عناصر انقلابی در رهبری و ارگان‌های مسئول جای رهبری اپورتونیست را بگیرند.



۳- رهبری حزب توده قادر نبود در لحظات حساس تصمیم بگیرد و اختلافات داخلی و بی‌شخصیتی فرصت‌طلبانه بر آن‌ها غلبه می‌کرد.

۴- نفوذ عناصر فرصت‌طلب در شرایط مبارزه نیمه‌علنی به درون حزب توده که زمینه ادامه اپورتونیسم در رهبری است، باعث ضعف عمومی حزب در ماجرای ۲۸ مرداد شد بطوریکه در همان روزهای اول عده قابل توجهی از افراد ساده با واحدهای خود قطع تماس کردند.

۵- پس از پیروزی کودتا رهبری حزب از درک اهمیت این پیروزی و نتایجی که بیار می‌آورد عاجز مانده و در صدد تجدیدسازمان و تغییر برنامه‌های خود برنیامد. به این ترتیب که اولاً اصرار داشت که همه افراد خود را حفظ کند، ثانیاً با دست‌زدن به میتینگ‌های موضعی و پخش اعلامیه و شعارنویسی با کودتا مقابله کند. رهبران حزب توده فکر می‌کردند که همانطور که کودتای صغیر ۱۵ بهمن مانع

ادامه حیات حزب نشد این کودتا هم به خیر خواهد گذشت. رهبری عملاً سیاست دفع‌الوقت آغاز حرکت خود را به تعویق انداخت و سرانجام پس از یک‌سال تعلل و دست‌زدن به تاکتیک‌های نامناسب با بازداشت سازمان نظامی، ضربه مرگبار دشمن بر سراسر حزب و سازمان‌های وابسته به آن وارد آمد.^۱

با وجود ضعف‌های مشهود حزب توده در راستای کسب قدرت سیاسی، بیژن اشتری بعد از هفت دهه ادعا می‌کند که «اگر مصدق پیروز می‌شد ایران به آغوش کمونیست‌ها و شوروی می‌افتاد»؛ با این استدلال که مصدق و حزب توده ائتلاف می‌کردند و بعد توده‌ای‌ها مصدق را کنار می‌زدند و در آخر ایران یک کشور کمونیستی می‌شد!^۲ اشتری می‌توانست قبل از اظهار نظر، درباره تفاوت میان جمهوری دموکراتیک که شعار حزب توده بود و نظام کمونیستی مطالعه کند، اما ترجیح داد تا فرصت را غنیمت شمرده و به مناسبت سالگرد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حقیقت تاریخی را فدای تبلیغات ضد کمونیستی کند.

در رابطه با توانایی حزب توده، تحلیل سی‌آی‌ای در روز ۲۰ مرداد ۱۳۳۲ این بود که «نه لانگر و نه هیچ‌یک از متخصصان ایران در سرویس مخفی سی‌آی‌ای - دفتر عملیات ویژه (OSO) و دفتر هماهنگی سیاسی (OPC) - بر این باور نبودند که حزب توده به تنهایی آنقدر قوی است که بتواند مصدق را سرنگون کند. تا زمانی که دولت مرکزی می‌توانست با حوادث مقابله کند، لانگر و دیگران خطر کودتای حزب توده را ناچیز می‌دانستند. دفتر عملیات ویژه و متخصصان دفتر هماهنگی سیاسی در دی‌ماه ۱۳۳۰ یادآور شدند که حزب توده از نظر فرصت‌هایی که در انتظارش است در واقع یک خطر

جدی به‌شمار می‌رود، اما در این زمان فاقد قصد و یا توانایی در دست گرفتن کنترل دولت از طریق زور و یا ابزارهای سیاسی است. گردانندگان سی‌آی‌ای بر این اعتقاد بودند که حزب توده تنها ممکن است در صورت بروز هرج و مرج و ناتوانی قدرت مرکزی از امکان دستیابی به قدرت بهره‌مند شود»^۳.

پرویز ثابتی که از ثمرات کودتا برخوردار و پس از تأسیس ساواک توسط دو سازمان سی‌آی‌ای و موساد^۴ از سال ۱۳۵۲ در سمت رئیس اداره کل امنیت داخلی در این سازمان منصوب شده بود، در سال ۱۳۹۰ ادعا کرد که حزب توده که به علت اوضاع آشفته اقتصادی و عدم ثبات سیاسی توانسته بود به بزرگترین حزب کمونیست خاورمیانه بدل شود، تلاش برای نفوذ در ارتش و نیروهای مسلح را یکی از هدف‌های عمده خود قرار داده بود تا در موقعیت مناسب از آن برای به‌دست گرفتن قدرت استفاده کند. حزب توده و سازمان‌های اطلاعاتی شوروی از شهریور ۱۳۲۰ نفوذ در بین نظامیان را آغاز کرده بودند ولی تا سال ۱۳۳۰ که دولت مصدق به سر کار آمد، تعداد اعضای آن از ۴۰ نفر تجاوز نکرده بود. طی ۲۸ ماه حکومت مصدق این تعداد به متجاوز از ۶۳۰ نفر از افسران ارتش، شهربانی و ژاندارمری رسید و تردیدی نباید کرد چنانچه واقعه ۲۸ مرداد به وقوع نمی‌پیوست، حزب توده می‌توانست با یک کودتای نظامی، زمام امور کشور را به دست بگیرد.^۵

در رابطه با ضعف‌های حزب توده، عبدالصمد کامبخش (از بنیان‌گذاران حزب توده) معتقد بود

«هم مصدق و هم حزب توده ایران پس از فرار شاه (۲۵ مرداد) دچار غفلت و آسوده خیالی شدند. در حزب توده ایران در فاصله ۴ روزی که میان حمله اول ارتجاع در ۲۵ مرداد و یورش دوم آن که به

کودتای ۲۸ مرداد منجر شد، از نو تمایلات چپ‌روانه اوج گرفت. رهبری حزب نتوانست از این چپ‌روی جلوگیری کند و در نتیجه شعار جمهوری دموکراتیک توده‌ای اعلام شد و این امر از طرف مصدق به مثابه کوشش برای برکنار کردن او و به دست گرفتن حکومت از جانب حزب توده تلقی گردید».^۶

جالب است که بعد از پیروزی کودتا، حزب توده حسین فاطمی را مخفی می‌کند تا او را از مرز خارج کند اما به دلیل بی‌احتیاطی فاطمی محل اختفای او لو رفت و بازداشت شد.^۷

فرج‌الله میزانی (ف. م. جوانشیر) که دبیر دوم کمیته مرکزی حزب توده ایران از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ بود، درباره نسبت سیاسی حزب توده با مصدق می‌گوید

«ما در سرتاسر دوران مصدق با وجود این که حزبی مخفی بودیم و کمترین حمایتی از طرف مصدق و جبهه ملی نمی‌دیدیم که سهل است از جانب همان‌ها هم سرکوب می‌شدیم، همواره در لحظات حساس کنار مصدق ایستادیم، از همه کارهای مثبت او حمایت کردیم. در سی‌ام تیر ۱۳۳۱، کودتای شهریور-مهر ۱۳۳۱، در نهم اسفندماه ۱۳۳۱، و ۲۵ مردادماه ۱۳۳۲ ما مصدق را از سقوط نجات دادیم و در ۲۸ مرداد هم با تمام قوا آمادگی خود را اعلام کردیم، اصرار ورزیدیم، ولی مصدق و یارانش دست اتحاد ما را نفشردند و ما را تنها گذاشتند».^۸

از میان علل مختلفی که در رابطه با سرنگونی مصدق می‌توان به آن اشاره کرد نه خطر کمونیسم و حزب توده یا حتی اختلاف حقوقی میان مصدق و شاه، بلکه مسئله نفت و به این اعتبار اهمیت

ژئوپولیتیک ایران و منطقه در فضای سیاسی جنگ سرد از مهم‌ترین دلایل کودتا محسوب می‌شود. باید توجه کرد که وزارت دفاع بریتانیا به شرکت نفت ایران-انگلیس اطمینان داده بود که «سایر شرکت‌ها، از جمله شرکت‌های آمریکایی، بیش از پیش نسبت به تأثیرات این امر در دیگر کشورهای خاورمیانه نگران شده‌اند. آن‌ها می‌گویند هر اقدامی که برای شرکت نفت مجاز شود لابد باید برای دیگران هم مجاز باشد. در این میان این تنها شرکت‌های نفتی نیستند که تحت تأثیر قرار خواهند گرفت؛ مثلاً مصری‌ها نیز ممکن است فکر کنند که این روال و رویه راهی است برای ملی کردن آبراه سوئز».^۹

با این حال رضا پهلوی برای مشروعیت‌بخشی به جنبش سیاسی که نمایندگی می‌کند و البته در راستای خون‌شویی پدرش، خطر حزب توده و البته خروج شاه از کشور را عمده می‌کند و این چنین دست به تحریف تاریخ می‌زند:

«درست است که پدرم از پشتیبانی آمریکا بهره‌مند بود. اما صحبت از کودتا کردن افسانه‌پردازی است. حکومت مصدق محبوبیتش را از دست داده بود، اگر نه چطور میتوان فروپاشی آن را در کمتر از سه روز توضیح داد؟ هیچ کانون توطئه‌ای، هیچ حکومت خارجی نمی‌توانست، ولو با گسترده‌ترین وسایل، چنین معجزه‌ای از خود نشان بدهد.

رفتن پدرم به رم، همانند یک شوک برقی بود. مردم ایران متوجه روند وقایع شدند و به دلیل تهدید قدرت‌گیری حزب توده، ترس از آشوب وجود آنان را فراگرفت و هنگامی که مذهب‌یونی همچون آیت

الله بهبهانی و آیت الله کاشانی توده‌ها را خطاب قرار دادند، همان کسانی که فریاد زنده‌باد مصدق سر می‌دادند، شعار زنده‌باد شاه سر دادند.^{۱۰}

پهلوی که پرچم مبارزه مدنی و خشونت‌پرهیز را به دست گرفته حتماً اطلاع دارد سازمانی که به واقع ناجی پدرش بود (سی‌آی‌ای) بعد از ایران در کشورهایی مثل گواتمالا (۱۳۳۳)، ویتنام جنوبی (۱۳۴۲) و شیلی (۱۳۵۲) با تحمیل خشونت‌آمیزترین اقدامات نظامی و امنیتی در این کشورها و کشورهای دیگر کودتا سازمان داد؛ پهلوی و حامیانش می‌دانند که بدون پشتیبانی دولت آمریکا و سی‌آی‌ای نمی‌تواند قدرت سیاسی را کسب کند، پس به نفعشان است که جامعه ایران را نسبت به این جنایتکاران بدبین نکنند. به احتمال زیاد یکی از اهداف مقامات آمریکا و انگلیس که به دخالت خود در کودتای ۲۸ مرداد اعتراف یا عذرخواهی کردند این است که چهره‌ای صادق و قابل اعتماد از خودشان به جامعه ایران و جهان نشان داده تا راحت‌تر بتوانند مطابق منافع خود نقش تعیین‌کننده‌ای را در تحولات آینده ایران ایفا کنند؛ آن‌ها می‌خواهند منفعتشان در حفظ شرایط سیاسی موجود در ایران را زیرفرش کنند و پای صلح‌طلبی و احترام به استقلال کشورها بگذارند.

در این رابطه شیدا باوند در نشریه فریدون (با سردبیری علیرضا کیانی) ادعا کرد که «حتی در سال‌های اخیر برخی مقامات رسمی آمریکا و انگلستان که کاملاً از جزئیات آن وقایع ناآگاه به نظر می‌رسند از نقش آمریکا در کودتا معذرت خواستند! چه ترفندی بهتر برای خنثی کردن نیرو و اراده مردم یک کشور که به آن‌ها بیاورند که در مقدرات خود هیچ نقشی نداشته و ندارند؟»^{۱۱}

آیا محمدرضا پهلوی که اسطوره بی‌بدیل پهلوی‌گرایان محسوب می‌شود، اراده مردم را خنثی نکرده بود؟! شاه در مصاحبه با اورینا فالاجی گفته بود «در هر حال سلطنت تنها راه اداره ایران است. اگر من توانسته‌ام کاری انجام دهم، تقریباً خیلی کارها، به خاطر آن بوده است که من شاه هستم. برای انجام امور، قدرت لازم است و برای داشتن قدرت، اجازه و مشورت کسی لازم نیست».^{۱۲}

فردگرایان پهلوی‌خواه و عده‌ای از حامیان بازار آزاد علاوه بر تقلیل مسئله به خطر کمونیسم و اختلافات حقوقی سر قانون اساسی، اسناد منتشر شده از بایگانی محرمانه وزارت خارجه آمریکا و انگلیس و نهادهای امنیتی‌شان را نادیده می‌گیرند و اشاره‌ای هم به ابراز پشیمانی یا اعتراف مقامات سازمان سی‌آی‌ای^{۱۳} یا هیلاری کلینتون^{۱۴}، باراک اوباما^{۱۵}، ریچارد نیکسون^{۱۶}، مدلین آلبرایت^{۱۷}، دیوید اوئن^{۱۸}، جک استراو^{۱۹} و برنی سندرز^{۲۰} نسبت به کودتای ۲۸ مرداد نمی‌کنند؛ اگر هم اندک اشاره‌ای می‌کنند، مانند شیدا باوند از دری وارد می‌شوند تا به اصل مسئله نپردازند. جالب است که خود محمدرضا پهلوی در نقد دموکراسی غربی حدود ۱۰ ماه قبل از انقلاب ۵۷ در مصاحبه با پیترو اسنو گفت:

«در روزگار قدیم شما انگلیسی‌ها و دیگرانی که اینجا نفوذ داشتید، می‌توانستید نخست‌وزیرها را هرطور که می‌خواستید تغییر بدهید؛ آیا برای آن زمان تأسف می‌خورید؟»^{۲۱}

پهلوی‌گرایان می‌دانند که اطلاق نام کودتا به ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ معادل است با پذیرش دیکتاتوری محمدرضا پهلوی و همزمان پذیرش اینکه او نوکر دولت انگلیس و آمریکا بوده است؛ ناسیونالیست‌ها طبق معمول با رفتن به جنگ حقیقت در پی کسب مشروعیت اجتماعی هستند!

کودتای ۲۸ مرداد بعد از ۲۵ سال روی خصلت ضدامپریالیستی انقلاب ۵۷ تأثیر گذاشت و پس از ۷۱ سال موضع‌گیری نسبت به آن در روند حقیقت‌جویی و گرایش سیاسی هر فرد تأثیر می‌گذارد؛ مبارزات طبقاتی میان جنبش‌های سیاسی در ابعاد مختلفی بروز پیدا می‌کند و جنگ روایت‌ها یکی از اشکال آن است. هر جنبشی بر مبنای افق و آرمانی که دارد و منافع طبقاتی که نمایندگی می‌کند، رویکرد معینی را نسبت به تحلیل تاریخ و تحولات اجتماعی اتخاذ می‌کند اما در نهایت یا به حقیقت تاریخی وفادار می‌ماند یا آن را تحریف می‌کند.

پهلوی‌گرایان در رابطه با علت سرنگونی مصدق اساساً به مسئله نفت و سیاست کهن استعماری بریتانیا اشاره نمی‌کنند. آن‌ها مدعی هستند که مصدق در جامعه منفور بود و به همین دلیل در روز ۲۸ مرداد علیه دولت او قیام خودجوش ملی شکل گرفت و به همین علت هم بعد از سرنگونی‌اش عملاً کسی از او حمایت مؤثری نکرد. این در حالی است که طبق اسناد مقامات آمریکا و انگلیس و حتی شاه از اول به خوبی می‌دانستند که مصدق پشتوانه اجتماعی دارد و برکنار کردن او کار ساده‌ای نخواهد بود. سازمان سی‌ای‌ای طی گزارشی در مهر ماه ۱۳۳۰ اعتراف می‌کند که «برای نخستین بار یک دولت در ایران با پشتیبانی مردمی به قدرت رسیده است».^{۲۲} حتی ۶ ماه بعد از کودتا تحلیل وزارت خارجه انگلستان این بود که مصدق پشتیبانی پنهان فراوانی در جامعه دارد و بسیار محبوب‌تر از زاهدی است.^{۲۳}

روح سرگردان مشروطه بر فراز قانون اساسی

از اوایل سال ۱۳۳۰ نظر آلن دالس به عنوان معاون سی‌آی‌ای این بود که «تنها یک اقدام می‌تواند وضع را عوض کند - شاه مصدق را برکنار، مجلس را تعطیل، و به طور موقت وضعیت فوق‌العاده اعلام کند. نخست‌وزیر جدید بعدها می‌تواند به کمک ما منصوب شود».^{۲۴}

ایدهٔ برکناری مصدق توسط شاه و تعیین نخست‌وزیر مطیع آمریکا و انگلیس از سال‌ها قبل مطرح بود و سلسله اقداماتی منجر به تسریع فرایند سرنگونی مصدق شد. با قطبی شدن اختلاف شاه و مصدق بر سر پست وزارت جنگ، تلاش ناموفق آمریکا برای جایگزین کردن احمد قوام به جای مصدق که منجر به قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ شد، اخراج کارمندان سفارت بریتانیا از ایران، سد کردن صادرات نفت ایران توسط بریتانیا، قبول تقاضای مصدق از مجلس مبنی بر کسب اختیارات فوق‌العاده به مدت ۶ ماه در ۱۲ مرداد ۱۳۳۱، تصویب لایحه الحاقی تمدید اختیارات فوق‌العاده از طرف مجلس در ۲۶ دی ۱۳۳۱، شکست پروژه آبستراکسیون پارلمانی^{۲۷} و در نهایت مخالفت مصدق با پیشنهاد انگلیس در اسفند ۱۳۳۱ مبنی بر پرداخت خسارت ملی شدن نفت، شرایط برای اجرای کودتا مهیا شد؛ پس از ناکامی کودتای اول در ۲۵ مرداد، کودتای دوم در ۲۸ مرداد موفق شد.

از منظر قانون‌گرایانه مسئله مهمی وجود دارد که پهلوی‌گرایان و برخی از مدافعین بازار آزاد به آن اشاره نمی‌کنند؛ در اواسط اسفند ۱۳۳۱ یک کمیته متشکل از ۸ نماینده مجلس بعد از مشورت‌هایش با شاه و مصدق به این نتیجه رسید که طبق ماده‌های ۳۵، ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی، اداره و مسئولیت مسائل

کشور در زمینه‌های سیاسی و نظامی جزو اختیارات شاه نیست. و پادشاهی در سلطنت مشروطه صرفاً یک جایگاه تشریفاتی و نمادین است. طبق گزارش این کمیته وزرا و دولت مسئول اداره و اجرای قوانین هستند و وظایف خود را به نام شاه اجرا می‌کنند و در مقابل مجلس پاسخگو هستند؛ هم شاه و هم مصدق توافق کردند که به حکم این کمیته احترام بگذارند. این حکم ثابت می‌کند که شاه حق قانونی جهت صدور فرمان ملوکانه برای عزل نخست‌وزیر را نداشت و این مجلس بود که حق نصب و عزل نخست‌وزیر را داشت.^{۲۸}

فرمان عزل هم تحت شرایط نامتعارف، در ساعات پایانی شب ۲۴ مرداد توسط نعمت‌الله نصیری (فرمانده گارد شاهنشاهی) با همراهی با نادر باتمانقلیچ مقابل منزل مصدق ابلاغ شد؛ این در حالی است که کمی قبل‌تر، سروان مهدی همایونی از افراد گارد سلطنتی و عضو سازمان مخفی افسران حزب توده به مسئولان بالاتر خود وقوع کودتا را اطلاع داده بود و آنان نیز به نورالدین کیانوری (عضو کمیته مرکزی حزب توده) اطلاع دادند؛ کیانوری هم از طریق خط تلفن خصوصی همسر مصدق توطئه کودتا را اطلاع داده بود و مصدق بلافاصله به ریاحی (رئیس ستاد ارتش) دستور داد که تانک‌ها در محل اقامتش مستقر شود. نصیری هم قبل از رفتن به منزل مصدق همراه با ستوان ریاحی، سروان سلیمی، ستوان جهان‌بین، سرگرد رکنی و نصرت‌الله فردوست وارد پادگان باغشاه (نزدیک خانه مصدق) شدند تا هماهنگی لازم را برای کودتای اول انجام دهند و در این راستا با تیمسار گیلان‌شاه، سرهنگ خسروپناه و سرهنگ اسکندر آزموده ملاقات کردند. نصیری فرمان شاه را برای افسران قرائت کرد و به محض ورود غافلگیرکننده^{۲۹} سرتیپ کیانی (معاون ستاد ارتش) به پادگان، نصیری او را که رئیس مافوق

خودش محسوب می‌شد بازداشت کرد. تیمسار گیلانشاه هم دستور داد تا دو کامیون سرباز مسلح به فرماندهی عسکری، دو اتوموبیل بیوک حامل نصیری، فردوست، جهان‌بین و سلیمی را تا خانه مصدق همراهی کنند. همان شب خط تلفن حسین فاطمی (وزیر امور خارجه) قطع شده بود و گروهی از افسران و سربازان پادگان سعدآباد به فرماندهی سروان شقاقی، ستوان نراقی، جعفربای و محسن اسکندری فازمی را در خانه‌اش بازداشت کردند و به پادگان سعدآباد فرستادند. این سربازان نیم ساعت بعد زیرک‌زاده (نماینده مجلس حامی مصدق) و حق‌شناس (وزیر راه) را بازداشت کردند و آن‌ها را هم به پادگان سعدآباد فرستادند. حدود ساعت ۱۱:۳۰ سرهنگ اسکندر آزموده با سربازانش مرکز تلفن را تخریب کردند و در نتیجه کل سیستم تماس تلفنی ادارات مهم دولتی و وزارت‌خانه‌ها، مراکز فرماندهی شهربانی و مقر فرماندهی رئیس ستاد قطع شد. با این توضیحات این ادعای پهلوی‌گرایان که در شب ۲۴ و روز ۲۵ مرداد، مصدق علیه شاه کودتا کرد به واقع مصداق وارونه‌کردن حقیقت است. به طور کل در چنین شرایطی اگر مصدق می‌خواست از اعتبار فرمان عزل خود و انتصاب زاهدی مطمئن شود، باید با شاه ملاقات می‌کرد یا حداقل با او تماس می‌گرفت، اما دسترسی به شاه میسر نبود چراکه او با شنیدن خبر بازداشت نصیری و همراهانش توسط سرهنگ ممتاز و در نتیجه شکست کودتای اول، همراه با همسرش، خلبان و یک خدمتکار فوراً از کشور فرار کرده بود؛ آن‌ها از رامسر اول به بغداد و سپس به رم در یک هتل مجلل تحت حفاظت سازمان سی‌آی‌ای رفتند. با این حال مشخص نیست که اگر مصدق نسبت به صحت و اعتبار فرمان شاه و دست‌خط او تردید داشت، مطابق

با کدام اصول قانونی قبل از بازداشت نصیری، رسید فرمان را ساعت انیمه شب امضا کرد و بعد هم

درباره این فرمان و امضایش هیچ اطلاعی به جامعه، وزرا، معاونش یا وزیر کشور نداد!

موسی غنی نژاد (اقتصاددان حامی بازار آزاد) هم از کسانی است که ادعا می‌کند در اسفند ۱۳۲۸ (در

دولت محمد ساعد مراغه‌ای) مصدق به دلیل تقلب در انتخابات در دربار تحصن کرد و به شاه نامه‌ای

نوشت که در آن مطرح کرد در دوره فترت مجلس (بین دوره پانزدهم و شانزدهم) شاه نخست‌وزیر را

تغییر دهد؛ این استدلال برای غنی نژاد کافی است که مصدق را به دلیل زیرپا گذاشتن این حق مقدس

و البته عرفی شاه جهت عزل و نصب نخست‌وزیر سرزنش کند و حکم کمیته هشت نفری مجلس در

اسفند ۱۳۳۱ را هم نادیده بگیرد و از همه این‌ها نتیجه بگیرد که قطع به یقین روز ۲۸ مرداد کودتا نشده

بود!^{۲۹}

علیرضا کیانی (رئیس کمیته مرکزی حزب ایران نوین) هم ادعا می‌کند که «۲۸ مرداد قطعاً کودتا نبود»

و «اگر هم کودتایی بود در حقیقت کودتای محمد مصدق علیه پادشاهی پهلوی بود».^{۳۰} استدلال کیانی

و همفکرانش این است که اولاً نفس فراندوم انحلال مجلس هفدهم غیرقانونی بود و در نتیجه شاه در

دوره فترت مجلس و طبق عرف و سنت حق دارد که فرمان عزل مصدق و انتصاب زاهدی را صادر

کند، دوماً مصدق این فرمان را کتباً پذیرفت اما از اعضای دولت خود پنهان کرد و سرهنگ نصیری و

همراهانش را بازداشت کرد.

در طرح سی‌آی‌ای برای انتخابات گزارش شده است که: «افزون بر مجوز عمومی که به دفتر (قرارگاه) تهران این امکان را می‌دهد که یک میلیون دلار برای فعالیت‌های پنهانی در حمایت از زاهدی هزینه کند، دفتر به ویژه اجازه خواهد داشت تا روزانه یک میلیون ریال برای خرید همکاری اعضای مجلس ایران هزینه کند».^{۳۱}

مصدق فهمیده بود که اکثر نمایندگان مجلس پول گرفته‌اند تا با رأی عدم اعتماد دولت را سرنگون کنند، به همین دلیل او تصمیم گرفت که به آرای شهروندان منتسب به مرد رجوع کند؛ در پیش‌نویس طرح عملیات آژاکس (برگرفته از رمز عملیات TPAJAX)، خرید نمایندگان مجلس به روشنی اذعان شده بود. نتایج رفراندوم نشان می‌دهد که ۲,۰۴۳,۳۸۹ نفر موافق انحلال مجلس و ۱,۲۰۷ نفر هم مخالف بودند.^{۳۲} به طور کل از نظر قانونی مجلس هفدهم قبل از روز ۲۸ مرداد منحل نشده بود و دولت زاهدی ۴ ماه بعد فرمان انحلال مجلس را صادر کرد و روز ۲۷ اسفند هم هجدهمین دوره مجلس افتتاح شد.

دموکراسی در نظام طبقاتی

در نظام طبقاتی میان دیکتاتوری و دموکراسی ارتباط اساسی وجود دارد و اساساً دو پدیده جدا از هم یا در تضاد با هم نیستند؛ دموکراسی در مناسبات طبقاتی عملاً دیکتاتوری یک طبقه علیه طبقه دیگر است. در نتیجه برای دوری از کلی‌گویی و مبهم‌گویی هرگاه صحبت از دموکراسی می‌شود باید پرسید

کدام شیوه از دموکراسی؟ اساساً دموکراسی به نفع کدام طبقه؟ آیا دموکراسی، قانون اساسی و دولت

حاکم در خدمت مالکیت خصوصی و استثمار طبقاتی است یا بر ضد آن؟

قانون امنیت اجتماعی که توسط مصدق تصویب و امضا شد یک نمونه مشخص برای روشن تر شدن

ماهیت طبقاتی دولت اوست؛ در ماده اول این قانون نوشته شده

«هر کس کارگران و کارمندان کارخانه‌ها و کارگاه‌های مشمول قانون کار و بنگاه‌ها را تحریک به

اعتصاب و عصیان و نافرمانی و تمرد و یا اخلال در نظم و آرامش نماید، دستگیر و بازداشت شده و

از سه ماه تا یک سال تبعید و ملزم به اقامت اجباری در نقطه معین خواهد شد. در مدت محکومیت

تبعید و اقامت اجباری از اخذ مزد یا حقوق نیز محروم خواهد بود». در تبصره این ماده آمده «اعتصاب

در وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و امثال آن و در مؤسسات مربوط به خدمات عمومی از قبیل آب و

برق و پست و تلفن و تلگراف و رادیو و بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها و راه آهن دولتی و وسائل نقلیه

عمومی مطلقاً [ممنوع است] و اعتصاب کنندگان به مجازات مزبور محکوم خواهند شد».^{۳۳}

دولت مصدق مطابق این لایحه ضدکارگری، در تابستان ۱۳۳۲ اعتصاب کارگران آجرپزی‌های اطراف

تهران را غیرقانونی خواند و پنج تن از رهبران اعتصاب را بازداشت و حزب توده را مقصر دانست!^{۳۴}

حتی قبل از تصویب این لایحه، در شهریور سال قبل از آن هم اعتصاب کارگران ریسندگی سمنان با

کشتار و ضرب و شتم کارگران توسط دولت به اصطلاح دموکراتیک مصدق پاسخ گرفت.^{۳۵} با این

حال کسی مثل محمدرضا شالگونی به عنوان کادر رهبری سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) مطابق

با افق جنبشی که نمایندگی می‌کند ادعا می‌کند که «مصدق در خور ستایش است».^{۳۶}

این حقایق برای گذار طلبانِ خشونت‌پرهیز که تضاد آشتی‌ناپذیر طبقاتی را زیر هویت ملی پنهان می‌کنند

هم اهمیت چندانی ندارد؛ برای نمونه ائتلاف همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران در

آخرین اعلامیه‌اش نوشت: در دورانی که دولت ملی دکتر محمد مصدق در تلاش بود تا با اجرای

قانون ملی کردن صنایع نفت و اقداماتی نظیر اصلاح قانون انتخابات، کشور را به تدریج از ورطه یک

جامعه استبدادزده و عقب‌مانده از قافله پیشرفت، خارج ساخته و آن را به سوی جامعه‌ای متکی بر

قانون اساسی، دموکراسی، توسعه همه‌جانبه و متوازن و استقلال در چارچوب احیای اهداف انقلاب

مشروطه سوق دهد».^{۳۷}

این ناسیونالیست‌ها آنقدر نسبت به نظام سرمایه‌داری خوش‌بین هستند که تصور می‌کنند درون مناسبات

سرمایه‌داری اساساً توسعه متوازن ممکن است و در جامعه طبقاتی وجود یک دموکراسی ناب ملی و

ماورای طبقات ممکن باشد؛ فقط کافی است یک دولت ملی‌گرا بر فراز طبقات قرار گیرد که به نظر

می‌آید برای این ناسیونالیست‌ها مصدق نماد این آرمان‌شهر خیالی است؛ جالب است که روی پیشوند

دکتر و مدرک تحصیلی مصدق هم تاکید ویژه‌ای دارند.

چپ‌های مصدقی میان میهن‌دوستی (ناسیونالیسم رقیق و مدنی!) و میهن‌پرستی (ناسیونالیسم غلیظ و

اقتدارگرا) مرزبندی قاطعی ترسیم می‌کنند تا ژست ترقی‌خواهانه در برابر پادشاهی خواهان بگیرند؛ برای

نمونه هیمن رحیمی ادعا می کند که: «مصدق به قطع یک میهن دوست و یا ناسیونالیست دست چپی بود، همچنانکه همه رهبران بزرگ دنیا و همه آزادی خواهان این ویژگی را دارند».^{۳۸} این افراد از آنجایی که به هویت ایرانی و مرزهایش چسبیده اند و محدوده آزادی خواهی شان را در چارچوب ملی تعریف کرده اند در نتیجه توان کافی جهت موضع گیری انترناسیونالیستی علیه هرگونه سیاست مبتنی بر هویت ملی ندارند و عملاً قطب بندی هایشان هم خصلت ارتجاعی و ناسیونالیستی پیدا می کند؛ حتی این مسئله مهم را مطرح نمی کنند که به واقع مبارزه ضد استعماری به رهبری کدام طبقه و کدام جنبش سیاسی؟ یا اساساً طبق کدام منطق و استدلال مصدق دست چپی محسوب می شود؟!



در تقابل با این قطب بندی ناسیونالیستی حول کودتای ۲۸ مرداد که هر کدام به نحوی گرفتار معصوم سازی و نخبه گرایی هستند، رویکرد غیر رسمی و چند راستایی وجود دارد که عاملیت کارگران، فرودستان و به حاشیه رانده شدگان در چارچوب مناسبات تولید معین را در تحولات اجتماعی مبنا قرار می دهد؛ این رویکرد در حقیقت تضاد آشتی ناپذیر طبقاتی با رویکرد گذشته گرایانه، نخبه گرایانه، تک راستایی و اروپا محور دارد. برای نمونه در رابطه با مبارزات ضد استعماری تنها عاملیت نخبگان سیاسی و حاکمانی همچون مصدق در نظر گرفته می شود و مبارزات طبقاتی کارگران علیه موجودیت استعمار گرایانه شرکت نفت ایران-انگلیس نادیده گرفته می شود. در این راستا می توان به سخنرانی یکی از معترضان به نام مریم اشاره کرد که در تجمع ۸۰ هزار نفری کارگران آبادان در سال ۱۳۲۵ در روز جهانی کارگر، از کارگران خواست تا طلای سیاه یعنی تولید نفت را در اختیار خود بگیرند؛ این به احتمال زیاد نخستین اشاره به ملی کردن صنعت نفت از سوی کارگران بود اما از زاویه طبقه کارگر و

نه از زاویه طبقه حاکم یا نخست‌وزیر دولت! این در حالی است که از سال ۱۲۹۹ کارگران پالایشگاه نفت آبادان با اعتصاب و تجمع علیه شرکت نفت ایران-انگلیس مبارزه و آگاهی طبقاتی خود را تکامل دادند و با سازمان‌یابی مخفی و علنی توان کنش‌گری خود را افزایش دادند و سنگر به سنگر پیشروی کردند؛ هرچند که تا اداره شورایی فاصله داشتند.^{۳۹}

ناسیونالیست‌های مصدقی معتقدند که مصدق یک شخصیت دموکراسی‌خواه بود که با به دست گرفتن پرچم مشروطه‌خواهی برای برقراری حکومت قانون و منافع ملی مبارزه می‌کرد؛ مشخص نیست که در منطق قانون‌گرایانه آنان، جدا بودن صندوق‌های آری یا نه و مخفی‌نبودن رأی‌ها در روز ۱۲ (در تهران) و ۱۹ مرداد (در شهرستان‌ها) که رفراندوم انحلال مجلس هفدهم برگزار شد دقیقاً به چه شیوه‌ای در چارچوب مشروطه‌خواهی مورد نظر آنان مجاز محسوب می‌شود؛ آیا همین که در دو روز این انتخابات برگزار شد امکان تقلب در انتخابات را افزایش نمی‌داد؟ این مصدقی‌ها نسبت به اصل مخفی‌بودن رأی‌گیری استاندارد دوگانه دارند چراکه از نحوه برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی در سال ۵۸ به دلیل مخفی‌نبودن رأی‌گیری انتقاد می‌کنند اما سر رفراندوم انحلال مجلس هفدهم سکوت می‌کنند. جالب است که در برخی از مراکز رأی‌گیری شهروندان منتسب به زن هم خواستار رأی‌دادن شدند، اما براساس گزارش روزنامه اطلاعات، آرای آن‌ها شمارش نشد؛^{۴۰} گویا مصدقی‌ها اعمال تبعیض جنسیتی در رفراندوم را هم بخشیده‌اند هم فراموش کرده‌اند! با این وجود کسی مثل پرویز صداقت معتقد است که ما امروز باید در بزنگاه‌های تاریخی به دموکراسی‌خواهی مصدق اتکا کنیم؛ او عملاً موضعی اتخاذ می‌کند که در آن نقد اقتصاد سیاسی نسبت به دولت مصدق غایب است و این چنین به نقش دولت او

در بازتولید سازوکار استثمار و سلطهٔ طبقه حاکم مشروعیت می‌دهد. صداقت در سخنرانی اخیرش ادعا کرد که: «به نظرم امروز برای ما در مواجهه با بحران‌های جاری مهم‌ترین درس حیات سیاسی محمد مصدق، در جایگاه برجسته‌ترین چهره تاریخ معاصر ما، دموکراسی‌خواهی اوست و این دموکراسی‌خواهی فراگیر در بزنگاه‌های تاریخی می‌تواند نقطه اتکایی برای مفصل‌بندی انواعی از جریانات سیاسی با گرایش‌های مختلف لیبرال و چپ باشد».^{۴۱}

مصدق به‌رغم اختلافاتی که با شاه داشت اما هرگز ضرورتی ندید تا به طور کل با منطق پادشاهی یا از ریشه با مقام مادام‌العمر و موروثی مخالفت کند؛ ایده مصدق این بود که شاه باید سلطنت کند نه حکومت.



محمد رضا پهلوی کسی بود که مطابق اصل اول متمم قانون اساسی مشروطه به عنوان شاه در تبلیغ اسلام شیعی نقش اساسی بازی کرد و مصدق (ملقب به مصدق‌السلطنه) هم تا آخر عمر همواره خود را وفادار به پادشاهی مشروطه و قانون اساسی‌اش می‌دانست و مشکل خاصی هم با پدیده‌ای تحت عنوان مذهب رسمی نداشت؛ به هر حال مصدق ارادت زیادی به مذهب یونانی مثل بروجردی داشت و از اختیارات خود استفاده کرد و قانونی مقرر داشت که بر طبق آن توهین به مرجع مسلم تقلید جرم شناخته شود!^{۴۲} با این حال بیژن جزنی در شرح خصوصیات ممتاز مصدق ادعا می‌کند که «مصدق در طول مبارزات خود از انگیزه‌های مذهبی شخصاً استفاده نکرد و حاضر به تظاهر مذهبی برای جلب نظر توده نشد».^{۴۳}

کدام مردم؟

امروز موضع گیری نسبت به کودتای ۲۸ مرداد ضرورت دارد چراکه در برابر تبلیغات ناسیونالیست‌هایی مانند پادشاهی خواهان مبنی بر مردمی بودن حرکت ۲۸ مرداد باید روشن کرد که در آن روز چه بخش‌هایی از مردم به صورت مستقیم و غیرمستقیم دولت مصدق را سرنگون کردند.

اوباش جنوب شهر تهران مرحله اول عملیات کودتا را از ساعت ۶:۳۰ صبح شروع کردند تا مناطق مهم و استراتژیکی مثل میدان ارگ، میدان بهارستان، میدان سپه و خیابان کاخ را اشغال کنند. این چاقوکشان و چماق‌داران شامل کسانی مثل شعبان جعفری (شعبون بی‌مخ) و طیب حاج‌رضایی^{۴۴}، حسین اسماعیل‌پور (رمضون یخی) و برادرش نقی اسماعیل‌پور، محمود مسگر (باجناق رمضون یخی)، بیوک صابر، برادران عباسی (هفت کچلون)، ناصر حسن‌خانی (رئیس صنف قصابان و ملقب به ناصر جیگرکی)، حسن بهبودگر (حسن سه کله)، کریم اولیایی (کریم سیاه)، مصطفی ترکه و احمد عشقی بودند. چماق‌داران و اراذل که حدود ۲۰۰۰ نفر بودند، در میدان بهارستان تمام مراکز احزاب، سازمان‌ها و روزنامه‌های طرفدار مصدق را تخریب کردند اما مقرر حزب بقایی سالم باقی ماند.

بعد از کودتا کمیته مخصوصی به ریاست تیمسار غلامحسین افخمی تشکیل شد تا به افراد معینی که در ۲۸ مرداد نقش فعال و مؤثر داشتند پاداش داده شود؛ برای مثال به طیب و ۱۹ نفر دیگر از یارانش مدال درجه دو رستاخیز اعطا شد؛ حسین رمضون یخی هم مدال رستاخیز دریافت کرد،^{۴۵} همچنین شعبون بی‌مخ لقب تاج‌بخش گرفت.^{۴۶} کریم اولیایی در ازای خدماتش برای سرنگونی مصدق مدال

درجه دو رستاخیز را دریافت کرد. در این میان بازاری‌هایی مثل حاجی‌خان خداداد نیز نقش بازی کردند؛ او هزینهٔ تهیه چماق‌های سفارشی طیب را برای روز ۲۸ مرداد پرداخت کرده بود. در همین مرحله ملکه اعتضادی و رقیه آزادپور (پروین آجدان‌قزی) که از خانم‌رئیس‌های شهر نو بودند، با به دست گرفتن عکس شاه اهالی این منطقه را (حدود ۲۵۰۰ نفر) برای کودتا رهبری کردند. بعد از کودتا به دستور زاهدی اطراف شهر نو دیوارکشی شد و امنیت بیشتری برای آنان فراهم کردند.^{۴۷}

نیروهای ارتشی مرحله دوم عملیات کودتا را در ساعت ۹:۳۰ صبح شروع کردند تا پشتیبانی مسلحانه را در جهت حمله به وزارتخانه‌ها و خانه مصدق تامین کنند. سرهنگ عباس فرزنانگان (مأمور رسمی سی‌آی‌ای) و برادرش سروان عزیزالله فرزنانگان، تیمسار هدایت‌الله گیلان‌شاه (از پایه‌گذاران نیروی هوایی ایران و عضو سازمان مخفی فداییان شاه)، سرهنگ حسن اخوی (رئیس اداره ضداطلاعات ارتش)، حسینقلی اشرفی (فرماندار نظامی تهران)، سرگرد اکبر زند (عضو سازمان مخفی فداییان شاه)، نقش کلیدی در ایجاد شبکه نظامی^{۴۸} و پیروزی کودتا ایفا کردند؛ نیروی‌های تحت فرمان آن‌ها با تانک‌های سنگین شرم‌ن و توپ‌های ۷۵ میلیمتری مکان‌های استراتژیکی مثل ستادهای ارتش، اداره تلگراف و تلفن، ایستگاه رادیو، خانه مصدق و خیابان‌های اطرافش را تصرف کردند. سروان پرویز خسروانی هم اعضای باشگاه ورزشی خود (تاج) را سازماندهی کرد و به پادگان باغشاه فرستاد تا مسلح شوند و به خانهٔ مصدق حمله کنند؛ اوباش، روسپیان و اعضای حزب آریا، سومکا، زحمتکشان و مجمع مسلمانان مجاهد از جمله نیروهایی بودند که به خانهٔ مصدق حمله کردند. از ساعت ۴:۳۰ تا ساعت ۶ تانک‌ها خانه مصدق را به رگبار بستند و بعد با توپ‌باران توانستند وارد خانه شوند. در این زمان مصدق همراه

با ۱۵ نفر از همراهانش به خانه همسایه رفته بودند. اوباش و نظامیان بعد از غارت و تخریب خانه مصدق را آتش زدند.

محمد دفتری که روز ۲۸ مرداد توسط مصدق به سمت رئیس شهربانی منصوب شده بود در پشت پرده به نفع کودتاچیان اقداماتی انجام داد؛ طبق روایت سروان امیرقهراری (آجودان دفتری) «در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد، سرتیپ دفتری کلیه گزارش‌های خانه مصدق را به سرلشکر زاهدی می‌داد».^{۴۹}

پس از کودتا شاه افسران کودتاچی را ارتقا درجه و حقوق نظامیان را بیش از ۶۰ درصد افزایش داد؛ سرهنگ اخوی هم به درجه سرتیپی ارتقا درجه پیدا کرد. طبق گفته‌های حسین فردوست «کودتا به دلیل تشکیلات وسیع، منظم و طراحی شده به وسیله سرلشکر اخوی موفق شد».^{۵۰} زندکریمی که بعد از شکست کودتای اول بازداشت شده بود نه تنها ارتقا درجه گرفت و فرمانده تیپ دو کوهستانی شد بلکه به مقام آجودان مخصوص شاه هم منصوب شد.

نیروهای مذهبی مانند ابوالقاسم کاشانی - که امروز نام یک بزرگراه در تهران است - همراه با محمد بهبهانی که امکانات و روابط گسترده‌ای داشتند و در بزنگاه تاریخی ۹ اسفند ۱۳۳۱ با رهبری حدوداً دو هزار نفر از اوباش از جمله طیب و شعبون بی‌مخ، جلوی خروج شاه از کشور را گرفته بودند، در کودتای ۲۸ مرداد به نفع شاه نقش بازی کردند. آن‌ها برای آماده‌سازی افکار عمومی توانستند احساسات ناسیونالیستی، مذهبی و ضد کمونیستی علیه مصدق را تحریک کنند. بهبهانی که با سفارت بریتانیا ارتباط داشت دلارهایی که از روزولت دریافت می‌کرد را میان اوباش پخش می‌کرد.

از اعضای شبکه مخفی ام‌آی‌سیکس (سرویس جاسوسی برون‌مرزی بریتانیا موسوم به MI6) می‌توان به شاپور ریپورتر (شاپور جی) اشاره کرد که خبرنگار روزنامه تایمز لندن بود و بلافاصله بعد از کودتا در کاخ باکینگهام لقب شوالیه و عنوان سر به او اعطا شد؛ جالب است که پدر او (اردشیر ریپورتر) کسی بود که رضاخان را به ژنرال ادموند آیرونساید معرفی کرد و نقش مهمی در کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ بازی کرده بود.

شبکه برادران رشیدیان به ویژه اسدالله رشیدیان (مأمور ام‌آی‌سیکس و معتمد سی‌آی‌ای) هم که بسیار بیشتر از بقیه برادرانش در میان اصناف و اقشار جامعه نفوذ داشت و نقش ارباب را بازی می‌کرد در پیشبرد کودتا نقش مهمی بازی کردند. اسدالله با سید ضیاءالدین طباطبایی، افسران نظامی، اوباشی مانند محمود مسگر، طیب، برادران عباسی، بازاری‌هایی مثل حاجی خان خداداد، جمعیت ذوالفقار (ملکه اعتضادی)، شاه و دربار در ارتباط بود. او همراه با دو برادر دیگرش، قدرت‌الله و سیف‌الله، که در امور بازرگانی و تجارت فعالیت داشتند، وظیفه انتقال پول به نمایندگان مجلس، روزنامه‌نگاران، تجار بازار و سیاست‌مداران حامی بریتانیا مانند ضیاءالدین طباطبایی را بر عهده گرفتند؛ طباطبایی در رهبری کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ نقش داشت و بعد از آن کودتا بلافاصله به سمت نخست‌وزیری منصوب شده بود.

فرخ کیوانی که به‌عنوان روزنامه‌نگار روزنامه اطلاعات منصوب شده بود همراه با علی جلالی که زمانی سردبیر روزنامه اطلاعات بود هر دو از مأموران سی‌آی‌ای بودند و در عملیات ضدکمونستی این

سازمان در ایران تحت عنوان TPBEDAMN نقش کلیدی بازی کردند. آن‌ها با کرمیت روزولت در ارتباط بودند و نقش مهمی در عملیات آژاکس ایفا کردند؛ نام مستعارشان **Cielly and Nerren** بود و روزولت نام برادران بوسکو را برای آنان انتخاب کرده بود.^{۵۱} آن‌ها کمک‌های مالی سی‌آی‌ای را میان سازمان‌ها، اشخاص و نشریات ضدکمونیست توزیع می‌کردند و با حزب زحمتکشان بقایی، سازمان فاشیستی سومکا به رهبری داوود منشی‌زاده و تاحدی با لات‌های جنوب تهران مرتبط بودند. منشی‌زاده بعد از کودتا ماهیانه ۲۵۰۰ ریال از شهربانی و سایر مقامات نظامی دریافت می‌کرد.^{۵۲} حسین علا (وزیر دربار) هم برای پیشبرد تبلیغات ضد کمونیستی، مبالغی را از سی‌آی‌ای دریافت کرد.^{۵۳}



حال نوبت به بستگان شاه می‌رسد؛ حدوداً ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد حمیدرضا پهلوی که برادر ناتنی شاه بود همراه با سپهبد زاهدی سوار بر یک تانک به ایستگاه رادیو رفت و با افتخار میکروفون را به دست گرفت و در ستایش کودتا سخنرانی کرد. اشرف پهلوی که رابطه نزدیکی با اسدالله رشیدیان داشت به واسطه او با استغفان مید از سازمان سی‌آی‌ای و نورمن داربی‌شایر از ام‌آی‌سیکس ملاقاتی می‌کند^{۵۴} که جهت پیشبرد پروژه کودتا بدون گذرنامه و با هدف ارسال یک نامه مهم به شاه به ایران فرستاده شد؛^{۵۵} اشرف پهلوی جمعیت ذوالفقار را هم از لحاظ مالی تأمین می‌کرد. علیرضا پهلوی (از مؤسسين سازمان فداییان شاه) که هوادارانی میان افسران جوان داشت در تظاهرات ۹ اسفند و کودتای ۲۸ مرداد مشارکت جدی داشت.

پشتوانه^{۵۶} به اصطلاح مردمی محمدرضا پهلوی در روز ۲۸ مرداد به این شکل بود؛ اما کسی مثل محمود کاشانی (عضو مؤسس شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی) جهت تطهیر پدرش و منافع طبقاتی که نمایندگی می‌کند، وقایع روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را کودتا نمی‌نامد ولی در عوض سردسته نظامی کودتاچی‌ها یعنی سپهبد زاهدی را میهن‌دوست و فداکار می‌نامد و حضور اراذل و اوباش را هم به طور کل انکار می‌کند.^{۵۶}

پس از سرنگونی مصدق تعداد کشته‌های ۲۸ مرداد ابتدا بین ۳۵ تا ۴۲ نفر اعلام شد، اما اداره پزشکی قانونی ادعا کرد تا روز ۳ شهریور، ۴۱ نفر کشته و ۷۵ نفر زخمی شدند.^{۵۷}

هماهنگی رهبران، آماده‌باش پادوها

امروز موضع‌گیری نسبت به کودتای ۲۸ مرداد ضرورت دارد چراکه در برابر تبلیغات رسانه‌ای برخی از نمایندگان ناسیونالیسم ایرانی طرفدار غرب (از جمله پادشاهی خواهان) مبنی بر خودجوش بودن حرکت ۲۸ مرداد، باید نشان داد که سطح هماهنگی و آمادگی قبلی طراحان و مجریان کودتا (حامیان پهلوی) تا چه اندازه‌ای بود و دخالت خارجی تا چه حدی مؤثر واقع شد.

مغز متفکران کودتا در حقیقت نهادهای امنیتی و اطلاعاتی انگلیس و آمریکا بودند که طرح اولیه عملیات آژاکس را آماده کردند و منابع مالی و امکانات در اختیار کودتاچیان قرار دادند. آن‌ها از ۲۳ اردیبهشت تا ۹ خرداد سال ۱۳۳۲ در نیکوزیا (پایتخت قبرس) نخستین مذاکرات رسمی خود را برای تدوین برنامه‌ای جهت سرنگونی مصدق آغاز کردند؛ دونالد ویلبر و نورمن داربی‌شایر از

شرکت‌کنندگان اصلی این جلسات بودند. آن‌ها بودجه‌ای معادل ۲۸۵ هزار دلار در نظر گرفتند که ۱۴۷ هزار و ۵۰۰ دلار آن را سی‌آی‌ای و ۱۳۷ هزار و ۵۰۰ دلار دیگر را سازمان ام‌آی‌سیکس تأمین می‌کردند؛ از کل این بودجه مبلغ ۶۰ هزار دلار برای فضل‌الله زاهدی و ۱۵۰ هزار دلار هم برای پشتیبرد تبلیغات وسیع ضدمصدقی اختصاص داده شد.^{۵۸} داری‌شایر جاسوس ام‌آی‌سیکس و از عوامل ترور محمود افشارطوس (رئیس پلیس تهران و هوادار مصدق) بود^{۵۹}؛ او به زبان فارسی تسلط و در روز کودتای ۲۸ مرداد هم در تهران حضور داشت.^{۶۰} دونالد ویلبر هم مامور سی‌آی‌ای و از طراحان اصلی کودتای ۲۸ مرداد بود.



در روز ۴ تیر همان سال مقامات عالی سیاست خارجی آمریکا از جمله کریمت روزولت و برادران دالس در واشینگتن جلسه‌ای تشکیل دادند و درباره ضرورت سرنگونی دولت مصدق بحث کردند و به نتایج مهمی رسیدند. تا روز ۲۰ تیر رؤسای دو سازمان ام‌آی‌سیکس و سی‌آی‌ای و وینستون چرچیل و دوایت آیزنهاور هم عملیات آژاکس را تصویب کردند. آلن دالس رئیس سی‌آی‌ای و برادرش جان فاستر دالس هم وزیر امور خارجه بود؛ برادران دالس همچنین از اعضای با سابقه بنگاه حقوقی **Sullivan & Cromwell** بودند که طی سال‌ها نمایندگی شرکت‌های عمده نفتی از جمله شرکت نفت ایران-انگلیس را بر عهده داشتند. کریمت روزولت رئیس دفتر خاورمیانه سی‌آی‌ای بود و فرماندهی عملیات کودتا را از طرف این سازمان بر عهده داشت. روزولت روز ۲۸ تیر به صورت مخفیانه از عراق وارد تهران شد و روز ۲۸ مرداد در تهران حضور داشت. او در کتاب خاطراتش درباره ملاقاتش با وینستون چرچیل بعد از موفقیت کودتا نوشت: «بیدار که شد آخرین ملاقاتم با شاه را

تعریف کردم و گفتم در حضور زاهدی به شاه ایران گفتم نباید به ما احساس دین کند. این جمله چرچیل را سر ذوق نیاورد اما اعتراضی هم نکرد. از شاه نقل کردم که او تاج و تختش را مدیون خدا، چند نفر دیگر و من می‌داند. چرچیل خندید و خودش را بین بالش‌ها بالاتر کشید و گفت بدان! اگر من چند سال جوان‌تر بودم با افتخار حاضر بودم تحت فرمان تو در این عملیات خدمت کنم».^{۶۱}

این حقایق تاریخی مسئله خلق‌الساعه بودن ۲۸ مرداد را نقض می‌کند؛ با این وجود می‌توان با رجوع به جزئیات مهمی از سطح هماهنگی و آمادگی قبلی مجریان کودتا را اثبات کرد. تمام منابع سی‌ای می‌گویند که فضل‌الله زاهدی تحت حفاظت این سازمان در تهران بوده و در ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ به شکل مخفیانه به محوطه سفارت آمریکا منتقل شد تا در شورای جنگ شرکت کند. آیا این سطح بالای حفاظت امنیتی از نخست‌وزیر آینده امری فی‌البداهه بوده است؟ لوی هندرسن (سفیر آمریکا در ایران) هم به محض شنیدن خبر شکست کودتای اول، با یک هواپیمای ویژه نظامی روز ۲۶ مرداد از بیروت عازم تهران شد و در همان سفارت جلسه شورای جنگ را با روزولت و ژنرال مک‌کلور (رئیس هیئت نظامی آمریکا) برگزار و به طور مخفیانه با زاهدی، برادران رشیدیان و گیلانشاه ارتباط برقرار کرد تا برای کودتای ۲۸ مرداد هماهنگی لازم را انجام دهند. آیا شرکت در این جلسه محرمانه، یک روز بعد از شکست کودتای اول هم خودجوش بوده است؟

از هماهنگی قبلی و توطئه‌های نیروهای امنیتی خارجی و درون حکومتی تا اجرای سریع و به شدت خشونت‌بار برای سرنگونی دولت، همگی نشان از وقوع یک کودتا در ۲۸ مرداد است. پادشاهی خواهان

و برخی از حامیان بازار آزاد کوچکترین اشاره‌ای به این مسئله نمی‌کنند که دولت زاهدی روزنامه‌ها، نشریات و مراکز تجمع از جمله باشگاه‌ها، تئاترها و سینماها را تعطیل و فقط در ماه اول پس از کودتا ۱۳۰۰ فعال دستگیر و بیش از ۳ هزار نفر از کارکنان دولتی را خلع کردند. جالب است که دولت آمریکا هم فوراً یک کمک اضطراری ۴۵ میلیون دلاری در اختیار حکومت قرار داد.^{۶۲} تاریخ اثبات کرده که برای نیروهایی که از هر دروغ‌پردازی جهت دستکاری حافظه تاریخی جامعه استفاده می‌کنند و اساساً تبلیغات رسانه‌ای‌شان در شبکه‌های مجازی و ماهواره‌ای هم در همین راستا قرار دارد، هر اندازه سند و استدلال آورده شود قانع نخواهند شد؛ با این حال می‌توان با نشان دادن میزان حقارت و وقاحت این نیروها ثابت کرد که از دشمنان حق‌طلبی و حقیقت‌هستند و باید خطرشان را جدی گرفت.

بعد از کودتا محمدرضا پهلوی بیش از پیش قدرت مطلق خود را در ساختار حکمرانی افزایش داد؛ او در مصاحبه‌ای صلاحیت و حق سلطنت خود را این چنین توضیح داد:

سؤال: مسئله دیگری که شاید اعلیحضرت آن را تشریح کنند، این است که می‌توان گفت تمام تصمیمات مهم در این کشور را خود اعلیحضرت اتخاذ می‌کنند. آیا این روش نمی‌تواند به نوعی از عدم دخالت مردم تعبیر گردد.

شاه: فکر نمی‌کنم. بیش از هر چیز بین من و مردم کشورم رشته‌های عمیق اعتماد و اطمینان وجود دارد و فکر می‌کنم مردم قضاوت‌ها و تصمیمات مرا می‌پذیرند. من با تجربه‌هایی که طی ۳۵ سال سلطنت به دست آورده‌ام مطمئناً از مردم کوچه و بازار بهتر و بیشتر می‌دانم که مردم کشورم چگونه فکر می‌کنند.^{۶۳}

جمع‌بندی

به طور کل موضع‌گیری نسبت به کودتای ۲۸ مرداد از نظر ژئوپولیتیک اهمیت دارد. به خصوص که ایران به‌عنوان کشوری در قلب خاورمیانه و با ذخایر گسترده انرژی و سوخت‌های فسیلی و مجاورت آن با خلیج فارس (سومین خلیج بزرگ جهان) و تنگه هرمز - که محل ترانزیت محموله‌های نفتی است و به اقیانوس هند راه دارد - در کانون توجه ابرقدرت‌های مسلط در مناسبات جهانی سرمایه‌داری قرار دارد. در جهان چندقطبی امروز و در میان سلسله‌مراتب پویای میان دولت‌ها و شرکت‌های استثمرگر - که هرکدام در رقابت برای انحصار و انباشت سرمایه، کره زمین را تبدیل به جهنمی کرده‌اند که با تغییرات اقلیمی شرایط و بستر مادی زندگی را در معرض نابودی کامل قرار داده‌اند - خاصیت اتکا و خوش‌بینی به ابرقدرت‌های سرمایه‌داری این است که سلطهٔ استثمرگران را بر منابع طبیعی، مسیرها و نیروی کار ارزان حفظ می‌کند و تغییرات ریشه‌ای جهت نجات زیست‌بوم و پروسهٔ همبستگی طبقاتی و جهانی کارگران را به تعویق می‌اندازد.

جنبش ناسیونالیسم ایرانی از پادشاهی‌خواهان حامی آپارتاید اسرائیل گرفته تا جمهوری‌خواهانِ مصدقی، غیرمصدقی، رفراندوم‌چی‌ها و چپ‌های علاقه‌مند به مدال طلای صلح نوبل، همه با هم برای تحقق سناریوی ضدانقلابی گذار خشونت‌پرهیز و مسالمت‌آمیز در تکاپو هستند تا با لابی‌گری و التماس از دولت‌های غربی و با ریزش نیروهای ناراضی درون حکومت بتوانند با تغییر قدرت از بالا، نظام سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی در ایران را حفظ کنند؛ به هر حال حراست و حفاظت از مالکیت

خصوصی طبقه سرمایه‌دار بر ابزار تولید، ثروت مشترک و زیست‌بوم از مقدسات ناسیونالیست‌ها و حقوق بشری‌هاست.

مسئله این است که برای ابرقدرت‌های سرمایه‌داری از آمریکا و چین گرفته تا روسیه، کودتا و تغییر رژیم از بالا روش‌هایی مطلوب برای مصادره خیزش‌های انقلابی است. این ابرقدرت‌ها هراندازه هم با هم رقابت داشته باشند اما از اساس منافع طبقاتی مشترک دارند و تا جایی که توازن قوای طبقاتی ایجاب کند اجازه نخواهند داد که طبقه کارگر از مسیر انقلابی قدرت سیاسی را کسب کرده و بعد مالکیت اشتراکی و اداره شورایی را تأسیس کند. با درس‌گیری از کودتای ۲۸ مرداد و شرایط فلاکت‌بار امروز باید به خودمان یادآوری کنیم که دست‌کم گرفتن امکانات دشمن و حافظه ضعیف تاریخی می‌تواند چه عواقب مهلکی داشته باشد.

روزی به کودتا گفتند قیام خودجوش ملی، روز دیگر نام جنگ‌افروزی دولت آمریکا و کشتار کودکان در عراق را دخالت بشردوستانه گذاشتند، امروز گذار مسالمت‌آمیز و خشونت‌پرهیز یا همان فروپاشی مدیریت‌شده اسم رمز سناریوی خشونت‌بار دست‌به‌دست کردن قدرت از بالای سر طبقه کارگر شده است. متأسفانه برخی از مدعیان سوسیالیسم و کمونیسم هم با فرصت‌طلبی و بی‌اصولی به اسم ضرورت ایجاد جبههٔ متحد عملاً جناح چپ این جبههٔ ضدانقلابی را تقویت می‌کنند. این جبهه مقامات سابق حکومت را در بر می‌گیرد و امروز مغزمتفکران و رهبران عملی‌اش تا حد زیادی مشخص است.

ارجاع‌ها

1. نگاه کنید به صفحه ۵۵ و ۵۶ جلد اول کتاب تاریخ سی ساله ایران نوشته بیژن جزینی در سایت آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران:

<https://iran-archive.com/sites/default/files/2021-08/bijan-jazani-tarikhe-30-sale-1.pdf>

۲. نگاه کنید به یادداشت بیژن اشتری تحت عنوان «اگر مصدق پیروز می‌شد ایران به آغوش کمونیست‌ها و شوروی می‌افتاد» در کانال تلگرام سهام‌نیوز:

<https://t.me/sahamnewsorg/111204>

۳. نگاه کنید به صفحه ۱۱ گزارش محرمانه سی‌آی‌ای تحت عنوان «Zendeabad Shah!»:

<https://nsarchive.gwu.edu/sites/default/files/documents/4375470/Document-2-Zendeabad-Shah.pdf>

۴. نگاه کنید به صفحه ۲۶۹ کتاب اشرف پهلوی تحت عنوان من و برادرم:

<https://t.me/ketab/9177>

۵. نگاه کنید به مصاحبه عرفان قانع‌فرد با پرویز ثابتی در صفحه ۵۹ کتاب در دامگه حادثه:

<https://t.me/litera999/65647>

۶. نگاه کنید به صفحه ۱۰۴ کتاب نظری به جنبش کارگری در ایران نوشته عبدالصمد کامبخش در سایت آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران:

<https://iran-archive.com/sites/default/files/nazari-be-jonbeshe-kargarie-iran.pdf>

۷. نگاه کنید به صفحه ۲۹۶ کتاب خاطرات نورالدین کیانوری در سایت آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران:

<https://www.iran-archive.com/sites/default/files/2021-06/keianouri-khaterat-02.pdf>

۸. نگاه کنید به صفحه ۱۳۶ کتاب فرج‌الله میزانی (ف. م. جوانشیر)، تجربه ۲۸ مرداد

<https://t.me/amozgarkargar/1064>

۹. نگاه کنید به صفحه ۱۸۵ کتاب بریتانیا و بحران آبادان، ۱۳۳۰-۱۲۹۹

https://issuu.com/fcohistorians/docs/abadan_manuscript_final_with_cover

۱۰. نگاه کنید به صفحه ۱۸ کتاب رضا پهلوی، زمان انتخاب

<https://t.me/OfficialRezaPahlavi/341>

۱۱. نگاه کنید به مقاله شیدا باوند تحت عنوان کودتای محمد مصدق علیه پادشاهی مشروطه در سایت نشریه

فریدون: <https://www.fereydoun.org/articles/sheida-bavand-60345>

۱۲. نگاه کنید به صفحه ۴ جلد دوم کتاب مصاحبه با تاریخ نوشته اورینا فالاجی:

<https://dl.karaketab.com/ram/mosahebe.karaketab2.pdf>

۱۳. آسوشیتدپرس روز ۲۰ مهر ۱۴۰۲ گزارش داد در پادکستی که اخیراً از سوی سی‌آی‌ای منتشر شده است، دو نفر از مقامات فعلی این سازمان اعتراف کرده‌اند که «دخالت سی‌آی‌ای در کودتای ۲۸ مرداد در خدمت تقویت دموکراسی نبوده است»:

<https://thelangleyfiles.transistor.fm/episodes/file-013-part-ii-the-side-of-the-argo-mission-you-ve-never-heard-exfiltration>

۱۴. هیلاری کلینتون (وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا) روز ۴ آبان ۱۳۹۰ در مصاحبه با بی‌بی‌سی فارسی گفت: «ما می‌دانیم که هر کاری که در طول تاریخ بیش از ۲۳۵ سال خود انجام داده‌ایم، برای همه جذاب است یا مورد حمایت قرار می‌گیرد، و ما تاریخ خود را جدی می‌گیریم. بنابراین، برای مثال، ما نسبت به آنچه در سال ۱۹۵۳ انجام شد ابراز تأسف کرده‌ایم. ما آمریکایی‌های بلندپایه‌ای را داشته‌ایم که می‌گویند این یک اختلال در آنچه می‌توانست و باید توسعه طبیعی دموکراسی با ایران باشد، بوده است. در آن زمان، جنگ سرد بود. این اتحاد جماهیر شوروی بود که به نظر می‌رسید برای همه، از جمله ایران، ترکیه، یونان، تهدیدآمیز بود. بنابراین ما گاهی اوقات، به گذشته نگاه می‌کنیم و می‌گوییم که آیا می‌توانستیم به روش دیگری این کار را انجام دهیم؟ و بنابراین ما از آنچه در سال ۱۹۵۳ اتفاق افتاد پشیمان شده‌ایم».

<https://www.youtube.com/watch?v=ED0iU-sMaGA&t=1514s>

۱۵. باراک اوباما در ۱۴ خرداد ۱۳۸۸ پذیرفت که «ایالات متحده در سرنگونی دولت ایران که به شکل دموکراتیک برگزیده شده بود نقش داشت».

https://www.youtube.com/watch?v=B_889oBKkNU

۱۶. ریچارد نیکسون (سی و هفتمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا) در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۰ در مصاحبه‌ای با شبکه «C-Span» گفت: «آمریکا همراه با انگلیس در حمایت از یک کودتایی شرکت کرد که مصدق را که یک چپ‌گرای تحت کنترل شوروی بود، برکنار کرد». او در ادامه ادعا کرد که «در جریان تحریم نفتی ۱۹۷۳، اگر مصدق که سی‌آی‌ای او را از قدرت بیرون انداخت همچنان در قدرت بود، ایران هم مانند بقیه اسرائیل را تحریم نفتی می‌کرد».

<https://www.c-span.org/video/?310038-1/richard-nixon-interview>

۱۷. مادالین آلبرایت (شصت و چهارمین وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا) در ۲۷ اسفند ۱۳۷۸ درباره نقش دولت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد گفت «در ۱۹۵۳، آمریکا نقشی عمده در طراحی سرنگونی محمد مصدق، نخست‌وزیر مردمی ایران بازی کرد. دولت آیزنهاور اقدام خود را به دلایل استراتژیک موجه می‌دانست، اما کودتا به وضوح یک عقبگرد برای توسعه سیاسی در ایران بود».

<http://www.us-iran.org/news/2015/4/11/2000-madeleine-albright-on-operation-ajax>

۱۸. دیوید اوئن (وزیر امور خارجه انگلستان در زمان انقلاب ۵۷) در ۲۴ مرداد ۱۴۰۲ در مصاحبه با سایت گاردین گفت: «دلایل خوبی برای اذعان به نقش انگلیس به همراه آمریکا در متوقف کردن توسعه دموکراتیک در ایران وجود دارد. ما کار نادرستی انجام دادیم و به گام‌هایی که برای توسعه دموکراسی در ایران برداشته می‌شد، صدمه زدیم».

<https://www.theguardian.com/world/2023/aug/15/uk-should-finally-acknowledge-role-in-1953-iran-coup-says-david-owen>

۱۹. جک استراو (وزیر امور خارجه بریتانیا) در کتاب خود **English Job** نوشت: «مقر عملیاتی سیس/سی‌آی‌ای برای کودتا در قبرس مستعمره وقت بریتانیا مستقر بود - به اندازه کافی نزدیک تهران که راحت باشد، اما به اندازه کافی دور برای تضمین امنیت کامل. طرح نهایی عملیات در ژوئن ۱۹۵۳ با اضافه شدن یک شرط که وزارت امور خارجه بر آن اصرار داشت، مبنی بر اینکه بودجه ایالات متحده بلافاصله پس از کودتا در اختیار دولت جدید ایران قرار می‌گرفت تا آن را تا زمان دستیابی به توافق نفتی حفظ کند. این طرح به طور رسمی توسط چرچیل و ادن در ۱ ژوئیه و توسط آیزنهاور و برادران دالس در ۱۱ ژوئیه مورد توافق قرار گرفت».

<https://dokumen.pub/qdownload/the-english-job-understanding-iran-and-why-it-distrusts-britain-1785903993-9781785903991.html>

۲۰. برنی سندرز (سناتور ایالات متحده آمریکا) در ۲۲ بهمن ۱۳۹۴ در مناظره‌ای با هیلاری کلینتون گفت «هیچ کس نمی‌داند مصدق چه کسی بود؛ نخست‌وزیر منتخب ایران. او به دلیل منافع انگلیس و آمریکا سرنگون شد چراکه منافع نفتی انگلیس را تهدید می‌کرد و در نتیجه شاه ایران وارد شد؛ دیکتاتور وحشتناک».

<https://www.youtube.com/watch?v=o56pLqPYcEo>

۲۱. نگاه کنید به مصاحبه محمدرضا پهلوی با پیترو اسنو در ۲۸ فروردین ۱۳۵۷:

<https://youtu.be/M1ECblyW4Y?feature=shared>

۲۲. نگاه کنید به صفحه ۲ سند سی‌آی‌ای تحت عنوان **Current outlook in Iran**:

<https://www.cia.gov/readingroom/docs/CIA-RDP79R01012A001400010006-8.pdf>

۲۳. نگاه کنید به صفحه ۴۴ کتاب پشت پرده کودتا نوشته علی رهنما

<https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1951-54Iran/d25> . ۲۴

۲۵. نگاه کنید به سند قانون مربوط به اعطای اختیارات برای مدت شش ماه به شخص آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر:

https://fa.wikisource.org/w/index.php?title=%D9%BE%D8%B1%D9%88%D9%86%D8%AF%D9%87:Majlis_17.pdf&page=11

۲۶. نگاه کنید به سند قانون تمدید مدت اختیارات شش ماهه اعطایی به شخص آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر از تاریخ انقضا برای مدت یک سال:

https://fa.wikisource.org/w/index.php?title=%D9%BE%D8%B1%D9%88%D9%86%D8%AF%D9%87:Majlis_17.pdf&page=12

۲۷. آبستراکسیون (Obstruction) یا حدنصاب‌شکنی، عدم حضور عمدی گروهی از نمایندگان مجلس به هنگام رأی‌گیری به قصد از اکثریت انداختن مجلس و جلوگیری از تصویب یک لایحه یا طرح است.

۲۸. نگاه کنید به صفحه ۴۸۷ پشت پرده کودتا نوشته علی رهنما

۲۹. نگاه کنید به ویدئوی مناظره موسی غنی‌نژاد، محمود کاشانی و داریوش رحمانیان در سایت اکو ایران:

<https://ecoiran.com/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%A7%D8%AE%D8%A8%D8%A7%D8%B1-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%DB%8C-107/42979-%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%AA-%D8%AF%D9%88%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%AE%D8%A7%D9%84%D9%81%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%B5%D8%AF%D9%82-%D8%A7%D8%B2-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%AF>

۳۰. نگاه کنید به مناظره علیرضا کیانی و آرش عزیزی در برنامه چشم‌انداز تحت عنوان ۲۸ مرداد: کودتا یا

قیام ملی؟: <https://www.youtube.com/watch?v=FABrI20Dv0M>

۳۱. نگاه کنید به سند سی‌ای‌ای، تحت عنوان Overthrow of Premier Mossadeq Of Iran،

نوشتهٔ دونالد ویلبر: November 1952- August 1953

<https://ia802208.us.archive.org/28/items/CIA-Mossadeq-Iran-1953/CIA-Mossadeq-Iran-1953.pdf>

۳۲. روزنامه اطلاعات، ۲۴ مرداد ۱۳۳۲

۳۳. نگاه کنید به متن لایحه قانون امنیت اجتماعی که در آبان ۱۳۳۱ که به تصویب و امضای مصدق رسید:

<https://bayanbox.ir/view/6658734443251369628/%D9%82%D8%A7%D9%86%D9%88%D9%86-%D8%A7%D9%85%D9%86%DB%8C%D8%AA-%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%85%D8%A7%D8%B9%DB%8C.pdf>



۳۴. نگاه کنید به صفحه ۲۲۸ بحران نفت در ایران نوشته یرواند آبراهامیان

۳۵. جلد اول تاریخ جنبش کارگری ایران نوشته ناصر پایدار، صفحه ۲۹۳:

<https://t.me/amozgarkargar/353>

۳۶. نگاه کنید به گفتگوی رضا چیت‌ساز با محمدرضا شالگونی تحت عنوان کودتای ۲۸ مرداد، ائتلاف

روحانیت، سلطنت پهلوی و امپریالیسم علیه حق حاکمیت ملی مردم ایران:

<https://youtu.be/idFg6ryq9ek?feature=shared>

۳۷. نگاه کنید به آخرین اعلامیه ائتلاف «همگامی برای جمهوری سکولار دموکرات در ایران» به مناسبت

کودتای ۲۸ مرداد: <https://hamgami.org/archives/1236>

۳۸. نگاه کنید به مقاله همین رحیمی تحت عنوان مصدق و پرشش عقب‌ماندگی در سایت نقد اقتصاد

سیاسی.

<https://pecritique.com/2023/08/18/%d9%85%d8%b5%d8%af%d9%82-%d9%88-%d9%be%d8%b1%d8%b3%d8%b4-%d8%b9%d9%82%d8%a8%d9%85%d8%a7%d9%86%d8%af%da%af%db%8c-%d9%87%db%8c%d9%85%d9%86-%d8%b1%d8%ad%db%8c%d9%85%db%8c>

۳۹. تورج اتابکی در کتاب تاریخ فرودستان: جستارهایی در تاریخ اجتماعی کارگری و ملی ایران، مقاله‌ای

تحت عنوان «کار و کارگر در صنعت نفت ایران ۱۲۸۷ تا ۱۳۳۰» دارد که به این موضوع پرداخته

است.

۴۰. روزنامه اطلاعات، ۱۳ مرداد ۱۳۳۲

۴۱. نگاه کنید به یادداشت پرویز صداقت تحت عنوان محمد مصدق و حرکت از مبدأ دموکراسی خواهی در

سایت نقد اقتصاد سیاسی.

<https://pecritique.com/2024/08/20/%d9%85%d8%ad%d9%85%d8%af-%d9%85%d8%b5%d8%af%d9%82-%d9%88-%d8%ad%d8%b1%da%a9%d8%aa-%d8%a7%d8%b2-%d9%85%d8%a8%d8%af%d8%a3-%d8%af%d9%85%d9%88%da%a9%d8%b1%d8%a7%d8%b3%db%8c%d8%ae%d9%88%d8%a7>

۴۲. نگاه کنید به صفحه ۲۱۷ خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی: [https://iran-](https://iran-archive.com/sites/default/files/khaterate-siasie-sanjabi-1381.pdf)

[archive.com/sites/default/files/khaterate-siasie-sanjabi-1381.pdf](https://iran-archive.com/sites/default/files/khaterate-siasie-sanjabi-1381.pdf)



۴۳. نگاه کنید به صفحه ۸۶ جلد اول کتاب تاریخ سی ساله ایران نوشته بیژن جزنی در سایت آرشیو اسناد

ابوزیسیون ایران: <https://iran-archive.com/sites/default/files/2021-08/bijan-jazani-tarikhe-30-sale-1.pdf>

۴۴. طیب حاج‌رضایی به دلیل شرکت در تظاهرات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در ۱۱ آبان همان سال اعدام شد.

۴۵. نگاه کنید به صفحه ۲۹۹ پشت پرده کودتا نوشته علی رهنما

۴۶. نگاه کنید به صفحه ۳۰۴ پشت پرده کودتا نوشته علی رهنما

۴۷. نگاه کنید به مقاله روسپیان شهر نو و کودتای ۲۸ مرداد نوشته آزاده شعبانی در سایت نقد اقتصاد سیاسی.

<https://pecritique.com/2023/08/19/%D8%B1%D9%88%D8%B3%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D8%B4%D9%87%D8%B1-%D9%86%D9%88-%D9%88-%DA%A9%D9%88%D8%AF%D8%AA%D8%A7%DB%8C-28-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%AF-%D8%A2%D8%B2%D8%A7%D8%AF%D9%87>

۴۸. درباره فرایند ایجاد شبکه نظامی نگاه کنید به بخش Appendix D Report on Military

Planning Aspect of TPAJAX از گزارش دونالد ویلبر تحت عنوان Overthrow:

<https://ia802208.us.archive.org/28/items/CIA-Mossadeq-Iran-1953/CIA-Mossadeq-Iran-1953.pdf>

۴۹. نگاه کنید به صفحه ۳۰۷ کتاب فرج‌الله میزانی (ف. م. جوانشیر)، تجربه ۲۸ مرداد:

<https://t.me/amozgarkargar/1064>

۵۰. نگاه کنید به صفحه ۱۸۰ جلد اول کتاب خاطرات ارتشبد حسین فردوست: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی:

<https://dl.persianpdf.com/1403-01/Fardost1.pdf>

۵۱. نگاه کنید به صفحه ۹۸ تا ۱۰۰ کتاب کودتا: خاطرات کریمت روزولت از کودتای ۲۸ مرداد

۵۲. نگاه کنید به صفحه ۱۳۰ پشت پرده کودتا نوشته علی رهنما

۵۳. نگاه کنید به صفحه ۶۹ کتاب Foreign Relations of the United States, 1952–1954,

<https://static.history.state.gov/frus/frus1951-Iran, 1951–1954>

[54IranEd2/pdf/frus1951-54IranEd2.pdf](https://static.history.state.gov/frus/frus1951-IranEd2/pdf/frus1951-54IranEd2.pdf)

۵۴. نگاه کنید به صفحه ۱۶۳ پشت پرده کودتا نوشته علی رهنما

۵۵. برنامه تاریخ شفاهی ایران، مصاحبه اشرف پهلوی با احمد قریشی، ژوئن و نوامبر ۱۹۸۲، نوار ۲ ب:

«من قبل از تبعید به سوئیس با سپهبد زاهدی نزدیک بودم و خیلی دوستش داشتم و دوست نزدیک

بودیم، وقتی که خارجی‌ها شروع کردند با من تماس بگیرند، یعنی آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها تماس بگیرند، مرا انتخاب کرده بودند به عنوان یک فرستاده پیش اعلیحضرت.

سؤال: این جریان در ایران بود یا در خارج؟

اشرف پهلوی: در خارج با من تماس گرفتند.

سؤال: در کجا اولین دفعه تماس گرفتند؟

اشرف پهلوی: اولین دفعه که تماس گرفتند در پاریس بود و تماس اول خیلی بد طوری شد، برای اینکه آمدند و به من پیشنهاد کردند و گفتند: چون هیچکس نزدیکتر از شما به اعلیحضرت نیستند و ما به هیچکس اطمینان نداریم، می‌خواهیم یک پیغامی را به اعلیحضرت برسانیم و نتوانستیم که به هیچکس اطمینان کنیم جز به شما، این است که از شما خواهش می‌کنیم که بروید به ایران ولی البته رفتن شما ممکن است مواجه با خطرات زیاد بشود و حتی ممکن است که مصدق شما را در موقع پیاده شدن از طیاره بگیرد و حبس کند ولی خوب این تنها راه است که اگر می‌خواهید برای نجات مملکت و برادرتان قبول کند.

سؤال: اسم این شخص در خاطر والاحضرت هست؟

اشرف پهلوی: نه، اسم این شخص به خاطر من نیست.

سؤال: آمریکایی بود یا انگلیسی؟

اشرف پهلوی: یک انگلیسی بود و یک آمریکایی. یکی از طرف آیزنهاور بود و یکی از طرف چرچیل، اسمشان را به من نگفتند. هر دفعه هم که ملاقات می‌کردیم به جای دیگری می‌رفتیم، در جاهای دوردست.

سؤال: رابط والاحضرت با آنها که بود و چطور تماس می‌گرفتند؟

اشرف پهلوی: رابط من یک ایرانی بود. در دفعه اول آنها چکی را به من نشان دادند و گفتند این چک سفید امضا است و شما هر قدر که پول بخواهید می‌توانید روی آن بنویسید و این در ازای خدمتی است که می‌کنید. این مطلب به من خیلی برخورد و چک را تکه تکه کردم و پرت کردم روی سرشان و رفتم و مذاکره را قطع کردم. بعد از چند روز دومرتبه فرستادند عقب من به توسط همان کسی که واسطه قرار داده بودند و خواهش کرده بودند که او مرا ببیند. دفعه دوم که آنها را دیدم به من گفتند که بروید به تهران و این پیغام را ببرید به تهران و پیغام آنها در یک کاغذ سربسته‌ای بود که به من دادند. من این مطلب را هیچوقت نگفته بودم و این اولین دفعه‌ای است که بازگو می‌کنم. آنها از من پرسیدند که شما فکر می‌کنید چه کسی ممکن است نخست‌وزیر خوبی

باشد، از بین ارتشی‌ها، از من پرسیدند که سپهبد یزدان‌پناه خوب است؟ ولی من آن‌موقع چون با زاهدی خیلی نزدیک بودم و خیلی دوست بودم و زاهدی را واقعا مجرب‌تر از یزدان‌پناه می‌دانستم گفتم نه، اگر عقیده مرا می‌خواهید زاهدی بهتر از هرکسی است برای نخست‌وزیری در آن‌موقع و آن‌ها هم همانطور در نامه پیشنهاد کردند. پیشنهاد آن‌ها به اعلی‌حضرت بود که اگر چیزی باشد سپهبد زاهدی بیاید و نخست‌وزیر شود. این دفعه اولی است که من دارم این مطالب را بازگو میکنم. هیچوقت و در هیچ‌جایی نگفتم‌ام که محتوای آن پیغام چه بود. فراموش نمی‌کنم موقعی که میخواستم سوار هواپیما بشوم نمیدانم چطور این اعضای سرویس که نمیدانم سی‌آی‌ای بودند یا سفارت انگلیس، مرا بردند توی طیاره، بدون ویزا، تا اینکه مطمئن شدند که من حرکت خواهم کرد».

[/https://fis-iran.org/fa/oral-history/pahlavi-princess-ashraf](https://fis-iran.org/fa/oral-history/pahlavi-princess-ashraf)

۵۶. نگاه کنید به یادداشت محمود کاشانی در روزنامه شرق تحت عنوان دروغ تاریخی کودتای ۲۸ مرداد

<https://www.sharghdaily.com/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%B1%D9%88%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-100/886518-%D8%AF%D8%B1%D9%88%D8%BA-%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE%DB%8C-%DA%A9%D9%88%D8%AF%D8%AA%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%AF>

۵۷. نگاه کنید به روزنامه اطلاعات و کیهان، ۳۱ مرداد ۱۳۳۲

۵۸. نگاه کنید به صفحه ۱۳۷ تا ۱۴۰ پشت پرده کودتا نوشته علی رهنما

۵۹. نگاه کنید به متن مصاحبه با نورمن داربی‌شایر در فیلم پایان امپراتوری:

<https://nsarchive.gwu.edu/sites/default/files/documents/7033886/National-Security-Archive.pdf>

۶۰. در این رابطه مستند **Coup 53** ساخته تقی امیرانی را نگاه کنید:

https://t.me/Our_Archive/1009

۶۱. نگاه کنید به صفحه ۲۵۰ کتاب کودتا: خاطرات کریمیت روزولت از کودتای ۲۸ مرداد

۶۲. نگاه کنید به صفحه ۲۳۵ کتاب بحران نفت در ایران نوشته یرواند آبراهامیان

۶۳. نگاه کنید به متن مصاحبه محمدرضا پهلوی با گزارشگر شبکه تلویزیونی دانمارک:

<https://mashruteh.org/wiki/images/0/0f/ArymehrInterviewDanishMedia15Khordad2535d.jpg>

فوکو. مراقبت و تبه. افشین جهان‌نדיده و نیکوسرخوش. نشر نی. ۱۳۹۰.



رهام یگانه. به نام دموکراسی به کام ناسیونالیسم، دموکراسی رادیکال، 1403/06/23.
دریافت از: <https://radicald.net/6ot1>